

# بررسی علل واگرایی در منطقه‌ی خلیج فارس

دکتر طاهره ابراهیمی فر<sup>۱</sup>

خلیج فارس منطقه‌ی است راهبردی که اجزای تشکیل دهنده به طور لاینفک به یکدیگر وابسته‌اند و هر حرکتی که در یکی از واحدهای آن پدید آید در نقطه‌ی دیگری از منطقه منعکس می‌شود. به منظور حفظ وحدت منطقه، الزامی است که یک همکاری همه‌جانبه و منسجم توسط اجزای تشکیل دهنده‌ی آن صورت پذیرد.

به طور کلی، روابط سیاسی بین‌المللی عاری از کشمکش و برخورد نیست چرا که کشورها ممکن است در صدد تأمین منافع و مقاصدی باشند که همیشه با اهداف و مقاصد دیگران سازگاری نداشته باشد. بنابراین عدم توافق امری است طبیعی و شیوه‌ی معمول انواع روابط بین‌الملل است. اما با توجه به وضعیت سیاسی جاری در منطقه‌ی خلیج فارس، همگرایی به جای این که منتج از حقایق عملی و قابل حصول باشد، به شکلی ایده‌آلی به نظر می‌رسد که رسیدن به آن امری غیرممکن می‌نماید. هر چند که چنین نگرش تردیدآمیز با توجه به واقعیت‌های سیاسی جاری در خلیج فارس کاملاً طبیعی است اما این حقیقت را تغییر نمی‌دهد که چنین دیدگاه تردیدآمیزی باعث شود که امنیت خلیج فارس تاکنون به صورت یک آرمان باقی بماند. اشتراک منافع کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس در نظام جهانی ایجاب می‌کند که نگرش مثبت‌تری اتخاذ گردد و شرایطی را جست‌وجو نمود تا این نظریه‌ی

۱. طاهره ابراهیمی فر، عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد واحد تهران است.

همگرایی غیرممکن ایده‌آلی، به واقعیت ممکن تبدیل شود که ایده‌آل همه‌ی کشورهای منطقه باشد. پیوند کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس، پیوندی است که ریشه در تاریخ دارد و همبستگی‌های دیگر چون همبستگی‌های فرهنگی، مذهبی و حتی خونی آن نیز غیرقابل انکار است. پس تمام تلاش‌ها باید در جهت بازگشت کشورهای منطقه به هویتی اصیل باشد که فقط در سایه‌ی همکاری و همیاری میسر است. در چارچوب همگرایی است که کشورهای منطقه، قادر خواهند بود منافع خود را آن طور که مشخص کرده‌اند، دنبال نمایند بدون این که ارزش‌های دولت‌های دیگر منطقه را مورد تهدید قرار دهند و یا از اهمیت آنها بکاهند.

با تحولات بزرگ سال‌های اخیر، خلیج فارس به عنوان یک نقطه‌ی کانونی مورد توجه قدرت‌های بزرگ، از پیچیدگی‌های بیشتری برخوردار شده‌است. با وجود اشتراک‌های تقویت‌کننده برای همکاری‌های منطقه‌یی، نبود اجماع نظر روی مسایل مهم و عوامل تنش‌زا، زمینه‌های مساعد را برای هرگونه همگرایی مسدود و واگرایی را بر سرنوشت سیاسی منطقه حاکم نموده‌است. در صورتی که اگر یک سازگاری سیاسی اندک و احساس اعتماد متقابل میان کشورهای منطقه وجود داشته باشد، حتی در صورت بروز اختلاف‌های شدید می‌توان موضوع‌های مورد اختلاف را در چارچوبی قابل کنترل حفظ نمود و در غیر این صورت عوامل واگرایی قوت خود را در سال‌های آتی در منطقه‌ی خلیج فارس حفظ خواهد نمود. این مقاله ضمن تشریح علل و عوامل واگرایی، پیشنهادهای لازم را برای تبدیل واگرایی به همگرایی ارایه می‌نماید.

## ۱. فرمول‌های امنیتی متفاوت

یکی از مهم‌ترین علل دست نیافتن به راه حل مناسب برای بحران‌های منطقه‌ی خلیج فارس، نبود یک تعریف جامع از منافع و بستگی‌های متقابل منطقه‌یی بوده‌است. اهداف عنوان شده از سوی کشورهای منطقه نیز بسیار متفاوت بوده‌است. اگر امنیت را هدف عمده‌ی کشورهای حوزه‌ی خلیج فارس فرض کنیم به این واقعیت ناگواری می‌رسیم که اصطلاح «امنیت خلیج فارس» لفظ مشترکی است برای معانی و تعبیر کاملاً متفاوت و متعارضی که همیشه کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس در مورد آن اختلاف دارند. نگرش کشورهای منطقه نسبت به

موارد کلیدی نیازهای منطقه بسیار متفاوت می‌باشد. این اختلاف معانی نه تنها کشورهای منطقه را شامل می‌شود بلکه تمامی کشورهای قدرتمندی را در برمی‌گیرد که در ماحصل این امنیت ذی‌نفع هستند.

با توجه به این که اسناد امنیت منطقه‌ی دیگری نشان می‌دهد که ایده‌های اساسی امنیت منطقه‌ی مشابه هستند،<sup>(۱)</sup> اما دیدگاه‌های متفاوت درخصوص «امنیت خلیج فارس» باعث طرح‌ریزی فرمول‌های امنیتی متفاوت به اشکال مختلف و گاه متضاد گردیده که در نهایت اقدام‌های انفرادی کشورهای منطقه را به سوی یک واکنش دفاعی فراهم آورده که این اقدام‌های انفرادی باعث سلب امنیت کشورهای همسایه شده‌است. حال آن که امنیت خلیج فارس در عمل براساس یک نگرش انتزاعی، قابل دست‌یابی نیست بلکه اقدام دست‌جمعی کشورهای منطقه است که می‌تواند تنها فرمول امنیتی منطقی برای حصول به امنیت واقعی منطقه باشد. برای شناسایی و درک معانی متفاوت و اغلب متعارض، اصطلاح «امنیت خلیج فارس» عنوان شده از سوی کشورهای منطقه، دیدگاه‌های هشت کشور ساحلی خلیج فارس - ایران، عراق، عربستان، کویت، قطر، امارات، عمان و بحرین - را با تأکید بر دو بحران اخیر منطقه یعنی جنگ عراق - ایران و عراق - کویت مورد ارزیابی قرار می‌دهیم:

#### الف: امنیت از دیدگاه ایران

نگرش ایران نسبت به امنیت خلیج فارس، به طور کلی، حاکمیت کشورهای منطقه بر خلیج فارس و حفظ و ثبات آن بدون دخالت قدرت‌های بیگانه است. ایران مداخله‌ی غرب را عمده‌ترین تهدید امنیت خلیج فارس می‌داند. از دیدگاه ایران، فقط یک فرمول اصولی و اطمینان بخش که مبنای تفاهم مشترک و متقابل همه‌ی کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس باشد می‌تواند متضمن تأمین امنیت منطقه باشد و این مدل همکاری را در چارچوب یک اقتصاد به هم پیوسته، بهترین ضامن حفظ امنیت مشترک کشورهای منطقه می‌داند. از نظر ایران هرگونه ترتیباتی در خلیج فارس که یک یا چند کشور منطقه را کنار بگذارد، نه تنها کامل نیست بلکه کشور یا کشورهای کنار گذاشته شده خود به صورت منبع ناامنی بزرگی در منطقه درخواست خواهند کرد که از سوی ایران غیرقابل تحمل خواهد بود.<sup>(۲)</sup>

ایران که حدوداً نیمی از خلیج فارس را داراست و حساس‌ترین نقاط راهبردی منطقه را در کنترل خود دارد و دارای بیشترین سواحل دریایی و بزرگ‌ترین بنادر منطقه‌ی خلیج فارس می‌باشد، مسؤولیت سنگین‌تری را نسبت به دیگر کشورهای منطقه احساس می‌کند و چند بعدی بودن منافع اقتصادی آن در منطقه، ایران را به صلح و ثبات منطقه وابسته می‌سازد. از دیدگاه وسیع‌تر، ایران امنیت منطقه را فراتر از منطقه می‌بیند و آنچه در آسیای میانه می‌گذرد را تأثیرگذار در منطقه‌ی خلیج فارس می‌داند. در حقیقت از بعد فرامنطقه‌یی فضای امنیتی خلیج فارس و آسیای میانه را به هم مرتبط می‌بیند.

نگرش ایران به امنیت خلیج فارس در احترام کشورهای منطقه به استقلال و تمامیت ارضی یک‌دیگر تحقق می‌یابد و جاه‌طلبی‌ها و توسعه‌طلبی‌های بعضی از کشورهای منطقه را بزرگ‌ترین موانع موجود برای تحقق امنیت در منطقه ارزیابی می‌نماید. ایران هیچ‌گونه ادعای ارضی نسبت به هیچ یک از همسایه‌های خود در منطقه نداشته و همیشه در جهت دور نگاه داشتن منطقه از دخالت قدرت‌های بیگانه تلاش کرده‌است. هرچند که این راهبرد از دیدگاه غرب بسیار منفی ارزیابی شده‌است.<sup>(۳)</sup>

#### ب) امنیت از دیدگاه عراق

امنیت از دیدگاه عراق به گونه‌یی تعریف می‌شود که هیچ‌گونه تعارضی با توسعه‌طلبی‌های صدام در منطقه ندارد. تجاوز به ایران و اشغال کویت از دیدگاه صدام هیچ‌گونه تضادی با امنیت خلیج فارس نداشت برعکس این اقدام‌های توسعه‌طلبانه در جهت امنیت عراق صورت گرفته است. در مورد تجاوز به خاک ایران، عراق همیشه خود را داعیه‌ی دنیای عرب دانسته و مدعی است که برای حفاظت منطقه و دنیای عرب مبادرت به این عمل تجاوزکارانه کرده‌است.

عراق کشوری است که با وسعت حدود ۴۳۸۰۰۰ کیلومتر مربع که کمترین خط ساحلی را در خلیج فارس دارا می‌باشد (حدوداً ۴۰ کیلومتر مربع)، گرفتاری ژئوپلتیک عراق در منطقه به دلیل ساحل بسیار محدود، صدام را به فکر دست‌آورد‌های ارضی در ایران و متعاقب آن در کویت انداخت تا فضای محدود خود را وسیع‌تر کند. اقدام‌های جنایتکارانه‌ی صدام در

طول هشت سال جنگ ویرانگر علیه ایران ناشی از تلاش صدام برای رفع این گرفتاری ژئوپلتیکی بود. اما وقتی دولت سردرگم عراق موفق به دست‌یابی خواسته‌های خود در این جنگ نشد، جنگ را به سوی دیگر منحرف و به کویت حمله کرد.

بنابراین از دیدگاه عراق، اشغال کویت و تجاوز به خاک ایران، نه تنها تعارضی با امنیت منطقه نداشته بلکه اقدامی لازم و غیرقابل اجتناب برای حفظ امنیت عراق به حساب می‌آید. عراق با توجه به اهداف و مقاصدی که در منطقه دنبال می‌کند، امکانات خود را بسیج کرده تا امنیت را در چارچوبی که خود طراحی و تعریف کرده‌است، به اجرا درآورد.

### ج) امنیت از دیدگاه کویت

اصطلاح امنیت از دیدگاه کویت، به معنای حفظ موجودیت کشور و بقای حکومت کویت به هر طریق ممکن و با توسل به هرگونه ابزار بوده‌است. کویت نیز از تمامی امکاناتش در جهت استفاده می‌کند که امنیت را در چارچوب خاصی که خود تعریف می‌نماید، تأمین کند. از آنجا که آسیب‌پذیری فیزیکی در منطقه‌ی خلیج فارس بسیار زیاد است، لذا کویت به دلیل موقعیت جغرافیایی و ژئوپلتیکی در وضعیت آسیب‌پذیری قرار دارد. این کشور که مابین عراق و عربستان قرار گرفته مساحتی حدود  $17/817$  کیلومتر مربع دارد که دارای  $113$  مایل دریایی ساحل است، هرگونه تهدید از جانب عراق، کویت را به عربستان از داخل و به آمریکا از خارج منطقه سوق می‌دهد. بنابراین از بعد وسیع‌تر، امنیت برای کویت یعنی اعاده‌ی موجودیت و ادامه‌ی حیات این کشور از طریق وابستگی به حمایت آمریکا و این نقطه‌ی عاطفی است که دیدگاه امنیتی عربستان سعودی و کویت را به هم پیوند می‌دهد.

از بعد محدودتر، امنیت از دیدگاه کویت، توسل به هر ابزاری برای حفظ و ادامه‌ی امنیت کشور و خاندان آل صباح می‌باشد. برای تحقق این هدف، کویت از منابع و امکانات مالی و روابط سیاسی و ویژه‌یی که با خارج از منطقه دارد سعی می‌کند از امنیت خود در چارچوب تعریفی که از امنیت منطقه‌ی خلیج فارس دارد، دفاع نماید. به عنوان مثال، کویت تمام منابع و امکانات خود را به حمایت از صدام در طول هشت سال جنگ عراق علیه ایران، صرف نمود، تا امنیت تعریف شده‌ی کویت از منطقه را که همانا پیروزی صدام و شکست

ایران بود، تحقق یابد. زمانی که صدام به کویت حمله کرد دقیقاً هم‌ی آن منافع و امکاناتی که در حمایت از صدام صورت گرفته بود، اکنون در دفاع از خود علیه صدام مورد استفاده قرار می‌گرفت و با کشانیدن قدرت‌های بزرگ به منطقه و با تکیه بر حمایت آمریکا سعی کرد امنیت خود را در چارچوبی که از منطقه تعریف می‌کرد، تأمین نماید.

### د) امنیت از دیدگاه عربستان سعودی

امنیت از دیدگاه عربستان از بسیاری جهات شبیه به دیدگاه امنیتی کویت است با این تفاوت که عربستان به دلیل داشتن مخازن عظیم نفت و دارا بودن وسعتی حدود ۲/۲۴۰/۰۰۰ کیلومتر و ساحلی به طول ۳۰۰ مایل دریایی و موقعیت راهبردی مناسب، از ستون‌های مهم منافع آمریکا در منطقه محسوب می‌گردد. لذا، این کشور با داشتن منابع مالی خوب، روابط سیاسی خاصی را با کشورهای غربی در جهت استقرار و حفظ امنیت خود تلاش می‌کند.

عربستان نیز امنیت خلیج فارس را در چارچوب امنیت کشور و حکومت خود تعریف می‌کند. حتی اگر تأمین این هدف با کشانیدن پای قدرت‌های بزرگ به منطقه‌ی خلیج فارس و ایجاد پایگاه‌های نظامی و حضور دایمی آنها در منطقه صورت بگیرد. در جنگ ایران و عراق، عربستان از حامیان قوی عراق و در جنگ عراق و کویت از حامیان سرسخت کویت بود. این جهت‌گیری ناهمگون و متفاوت، نمایانگر این حقیقت است که عربستان سعودی نیز امنیت را صرفاً در چارچوب منافع خود در منطقه تعریف می‌کند.

به طور کلی، عربستان به دخالت غرب در حفظ و ثبات منطقه‌ی خلیج فارس معتقد است. به همین دلیل به استمرار و استحکام بخشیدن روابط امنیتی خود با کشورهای غربی به هر شکل ممکن اصرار می‌ورزد. در داخل منطقه نیز به استقرار امنیت خود از طریق شورای همکاری خلیج فارس و گسترش نیروی حافظ صلح این شورا به یک نیروی واکنش سریع اعتقاد دارد.

### ه) امنیت از دیدگاه سایر کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس

تعریف امنیت از دیدگاه قطر، امارات، عمان و بحرین تقریباً در چارچوبی صورت

می‌گیرد که در مورد کویت و عربستان تشریح شد. این کشورها به دلیل مساحت و جمعیت کم از آسیب‌پذیری بیشتری برخوردار هستند. لذا در برابر تهدیدهای خارجی، امکان «خود دفاعی» را ممکن نمی‌دانند و خود را ناگزیر می‌بینند که برای رفع خطر به کمک‌های خارج از منطقه متکی شوند و به دوستی بیگانگان دل ببندند. در صورتی که سلاح‌های وارداتی «امنیت وارداتی» را تضمین می‌کند نه «امنیت واقعی» را.

لذا کشورهای منطقه باید برداشت مشترکی از مفهوم «تهدید» داشته باشند و «امنیت» منطقه در غالب مشخص و معین شده‌یی تعریف گردد تا مفهوم واحدی حاصل شود. برداشت واحد «تهدید» و «امنیت»، منطقه را به ایجاد یک طرح امنیتی کمک خواهد کرد.

## ۲. عدم اعتماد جمعی

با وجود وجوه مشترک تقویت‌کننده برای همکاری‌های منطقه‌یی، نبود اعتماد متقابل و فقدان اقدام‌های مؤثر جهت ایجاد فضای مناسب برای اعتماد جمعی، منطقه را با پیچیدگی‌های زیادی مواجه ساخته است که باید قبل از هر نوع معادله‌ی همکاری دسته‌جمعی، بر آن دست یافت. اقدام‌های اعتمادساز، در فضایی که گوناگونی تفکرات موانعی اساسی بر سر راه همکاری و همگرایی ایجاد کرده می‌تواند به عنوان اولین گام، راه را برای صعود به مراحل بعدی عملی سازد. کشورهای منطقه برای دست‌یابی به یک فرمول اصولی و قابل اعتماد منطقه‌یی، راه حلی نخواهند یافت مگر این که روابط دوستانه و همکاری‌های متقابل خود را با یک‌دیگر استحکام بخشند.

بدون شک، سیاست‌های توأم با سوء ظن و عدم اطمینان در منطقه به حدی بوده است که هیچ‌یک از کشورهای منطقه حاضر نبوده‌اند که طرح ارایه شده از سوی کشور دیگر را بپذیرند و گاه تمامی امکاناتشان را بسیج کرده تا برنامه‌های ارایه شده را تکذیب نمایند. تاکنون کشورهای منطقه هزینه‌های گزافی را برای واگرایی که ماحصل فضای بی‌اعتمادی و سوظن منطقه است، پرداخته‌اند. در صورتی که این کشورها از امکانات متعددی برای همکاری جهت یک زندگی مسالمت‌آمیز و سعادت‌مند برخوردار می‌باشند. نخستین گام در جهت وصول به اعتماد می‌تواند از طریق ارتقای گفت‌وگوهای دیپلماتیک و راهکارهایی برای

نهادینه کردن این گفت‌وگو میسر گردد. هرچند که بی‌اعتمادی کشورهای منطقه نسبت به ایران سابقه‌ی طولانی دارد. (۴) اما نه تنها این بی‌اعتمادی نسبت به ایران به دلیل غیرعرب بودن این کشور مبتنی بر گمان نادرستی بوده‌است بلکه «عرب بودن» که زمانی عامل سیاسی مهمی در دنیای عرب محسوب می‌شد، ماهیت اولیه‌ی خود را از دست داده‌است. (۵) تأکید جمهوری اسلامی ایران بر سیاست تشنج‌زدایی، گفت‌وگو و ترویج روح همکاری، تفاهم و برادری در منطقه (۶) و سفر هیأت‌های بلندپایه‌ی عربستان سعودی و سایر کشورهای منطقه به ایران را می‌توان نشانه‌های گسترش روابط، دوستانه‌ی کشورهای منطقه با ایران دانست.

با گذشت ۲۰ سال از انقلاب اسلامی ایران، کشورهای منطقه تجربه کرده‌اند که ایران نه تنها خطری برای منطقه نیست، بلکه به دنبال طرح دوستی، همکاری و مساعدت با همسایگان خود در منطقه می‌باشد.

ایران به همه‌ی همسایگان مسلمان منطقه احترام می‌گذارد و تمامیت ارضی همه‌ی کشورها را به رسمیت می‌شناسد. ایران نیز هیچ وقت ادعای ارضی علیه هیچ کدام از همسایگان خود در منطقه را نداشته و ندارد و بالعکس خاک ایران مورد چشم‌داشت همسایگان بوده‌است.

با این وصف، اعتماد واقعی کشورهای منطقه نسبت به ایران حاصل نگردیده‌است. (۷) علت اصلی آن را می‌توان تفاوت در دیدگاه‌های ایران و کشورهای منطقه نسبت به قدرت‌های بزرگ به خصوص آمریکا جست‌وجو کرد. با توجه به عدم همسویی سیاست جمهوری اسلامی ایران با آمریکا و به دلیل عنوان نمودن آمریکا به عنوان دشمن کشورهای مسلمان و به طور کلی، سیاست ضداستکباری ایران، (۸) فاصله‌ی عمیقی را بین کشورهای منطقه و ایران فراهم آورده‌است. با توجه به این که کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس، رابطه‌ی نزدیکی با آمریکا دارند، عدم همسویی ایران با دولت و متحد اصلی خود را به منزله‌ی سدی در سر راه دوستی خود با ایران می‌نگرند و چنین تصور می‌کنند که «دشمن» دوست آنها نمی‌تواند، «دوست» تلقی گردد. به نظر می‌رسد که در راستای چنین تصویری است که کشورهای منطقه به همگرایی و همکاری منطقه‌یی علاقه‌یی نشان نداده و به جای آن دست به احیای مسایل فیصله یافته‌ی گذشته زده‌اند و دامنه‌ی اختلاف‌ها به جای این که کاسته شود،



گسترده‌تر شده‌است.

چنین نگرشی از جانب کشورهای منطقه کاملاً نادرست است. چرا که اسرائیل با این که دشمن همه‌ی کشورهای مسلمان به خصوص خاورمیانه محسوب می‌گردد، مهم‌ترین و اصلی‌ترین دولت و متحد آمریکاست. در حقیقت پرورش‌دهنده‌ی دشمن اصلی منطقه آمریکاست. اما به نظر نمی‌رسد که کشورهای منطقه «دوست» دشمن را «دشمن» تلقی کنند در صورتی که چنین نقطه نظر مشترکی می‌تواند دژ مستحکمی را علیه اسرائیل بسازد و در نهایت باعث نابودی این کشور گردد. بسیار نابه‌جاست تا زمانی که دشمن مشترک در منطقه وجود دارد و امنیت منطقه را به خطر می‌اندازد، کشورهای منطقه تمامی سعی و کوشش خود را برای نابودی یک‌دیگر سر مسایل کوچک در منطقه به کار بگیرند و سعی در احیای مسایل فیصله یافته نمایند.

ابزار وحدت و اهرم‌های تعیین‌کننده‌ی توسعه‌ی روابط سیاسی در دست سران کشورهای منطقه است. ارتباط مردم کشورها، با توجه به سنت و عرف حاکم، راه حل قطعی برای رفع سوء تفاهم و عدم اطمینان نمی‌باشد. نخبگان سیاسی کشورهای منطقه، با توجه به دسترسی به دستگاه‌های دولتی می‌توانند با نشست‌ها احترام به حاکمیت یک‌دیگر، اقدام‌های اطمینان بخش، تبادل اطلاعات برای درک نیازهای یک‌دیگر و تبادل نظر سیستماتیک و مداوم برای استنباط صحیح از نظرها و دیدگاه‌های هم‌دیگر، قدم‌های مثبتی در زمینه‌ی ایجاد اعتماد فراهم آورند و تردیدهای امنیتی را به حداقل کاهش دهند و فضایی به وجود آورند که سوء تفاهم و عدم اطمینان جایش را به اعتمادی آشکار دهد.

### ۳. نگرش‌های متفاوت به وضع موجود منطقه

منطقه‌ی خلیج فارس از معدود مناطقی است که تحت نفوذ سیاسی و اقتصادی بین‌المللی باقی مانده و با توجه به توانمندی‌های بالقوه‌ی خود قادر نبوده در جهت مقابله با محیط خارجی با استقلال نسبی برخورد نماید. دیدگاه‌های متفاوت آنها درخصوص مسایل منطقه فضایی مملو از سوءظن را در منطقه رواج داده‌است که این امر به سود سیاست‌های اقتصادی و سیاسی کشورهای قدرتمند انجامیده‌است. این دیدگاه‌ها را می‌توان به طور کلی به

سه دسته‌ی مجزا تقسیم نمود:

الف) کشورهای خواهان تغییر وضع موجود.

ب) کشورهای خواهان حفظ وضع موجود.

ج) کشورهایی با برداشت‌های مختلف.

#### الف) کشورهای خواهان تغییر وضع موجود

پس از روی کارآمدن جمهوری اسلامی ایران، ساختارهای موجود منطقه‌ی خلیج فارس که عمدتاً ناشی از دخالت‌های قدرت‌های بیگانه بود، از طرف رهبران ایران مورد سؤال قرار گرفت. ایران معتقد بود در تمامی کشورهای مسلمان منطقه باید الگوی مشابهی برقرار گردد که در چارچوب مواضع اسلامی باشد. از نظر ایران، ساختار نظام بین‌الملل در چارچوب منافع صرف قدرت‌های بزرگ شکل گرفته و خواستار تغییر الگوی رفتار آنها می‌باشد. سیاست‌گذاران ایران ضمن تأکید بر مخالفتشان مبنی بر حضور قدرت‌های غربی در منطقه و دخالت در امور این منطقه، اظهار می‌دارند که آمریکا و متحدان غربی‌اش هیچ تمایلی به شکل‌گیری امنیت دسته‌جمعی منطقه‌ی نداشته و ندارند. به رغم مشارکت سازنده‌ی ایران و عربستان که طی نشست‌های آقای هاشمی رفسنجانی رییس مجمع تشخیص مصلحت نظام صورت گرفت، مسأله‌ی عضویت ایران در شورای همکاری خلیج فارس هنوز در دست بررسی است. البته جای امیدواری است که اعتماد پایه و اساس سیاست‌های منطقه‌ی قرار گیرد و تحول جدیدی در وضعیت موجود منطقه حاصل گردد به شرطی که مداخله‌ی آمریکا، عضویت ایران را در این نظام امنیت دسته‌جمعی منطقه به مخاطره نیندازد.

#### ب) کشورهای خواهان حفظ وضع موجود

در مقابل کشورهای تجدیدنظر طلب، کشورهای خواهان حفظ وضع موجود قرار دارند. کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نمونه‌ی بارز این گروه از کشورها هستند. بین ایران و کشورهای عضو این شورا در زمینه‌ی نقش قدرت‌های بیگانه در امور امنیتی منطقه اختلاف نظرهای فاحشی وجود داشته است. ناتوانی نظامی کشورهای عضو شورای همکاری

خلیج فارس، آنان را به تضمین‌های امنیتی غرب به خصوص آمریکا برای ارایه‌ی راه حل‌های امنیتی در منطقه، وابسته کرده‌است.<sup>(۹)</sup> بحران‌های اخیر نه تنها راه را برای دخالت کشورهای غربی بیشتر فراهم آورد بلکه مانع از انجام بسیاری از توافق‌های منطقه‌ی گردید. بدگمانی و عدم اعتماد کشورهای شورای همکاری خلیج فارس نسبت به ایران، به خصوص در سال‌های اولیه‌ی انقلاب اسلامی ایران، باعث وابستگی بیشتر کشورهای عضو این شورا به غرب گردید. این امر کمک‌های زیادی به سیاست‌های اقتصادی و سیاسی قدرت‌های غربی نمود. در حالی که مقام‌های ایران، سیاست‌های آمریکا را در منطقه هم‌چنان با شک و تردید تفسیر<sup>(۱۰)</sup> و تأکید می‌کردند که کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس با تکیه بر توان بالقوه‌ی خود قادر به تأمین امنیت در منطقه خواهند بود و نیازی به آمریکا و قدرت‌های بیگانه نیست.<sup>(۱۱)</sup> در مقابل، کشورهای عضو شورای همکاری خلیج فارس به حفظ اتحادهای موجود با آمریکا تمایل نشان داده و با هرگونه تجدیدنظرطلبی و برهم زدن وضع موجود مقابله کرده‌اند. بدون شک، این کشورها به سبب راضی بودن از وضع موجود، اتخاذ هرگونه سیاست تجدیدنظرطلبانه را با اهداف و منافع خود مغایر می‌بینند و به همین دلیل خواستار حفظ الگوها و ساختارهای حاکم بر منطقه می‌باشند.

#### ج) کشورهای با برداشت‌های مختلف

این دسته از کشورها برداشت‌های مختلفی از تغییر وضع موجود دارند. آنان معمولاً بر اثر درک نادرست از جامعه‌ی بین‌المللی و یا به دلیل ناتوانی در تبدیل خواسته‌های خود به داده‌های منطقی و یا به دلایل توسعه‌طلبانه و یا جبران شکست‌ها و ناکامی‌های گذشته، می‌کوشند که ساختار و الگوهای حاکم را تغییر داده و وضع موجود را به طریقی تغییر دهند که منافع صرف آنها تأمین گردد. عراق به عنوان یک کشور توسعه‌طلب برای نیل به آرزوهای دیرینه‌ی خود و تبدیل خواسته‌های خود به یک امر ممکن، به ایران تجاوز می‌کند و برای جبران ناکامی‌های خود کوشید آبروی از دست رفته را با اشغال کویت که از حامیان سرسخت خود در جنگ با عراق بود، جبران نماید. که در هر دو مورد عدم شناخت صدام از جامعه‌ی منطقه‌ی و بین‌المللی بوده‌است. در هر دو مورد صدام خواهان دگرگونی موازنه‌ی قدرت

منطقه در جهت توزیع قدرت به سود خود در چارچوب تقویت قدرت ملی عراق بوده است. سعی عراق بر این بود که با کسب موقعیت آبی مناسب‌تر، باعث کاهش توانایی‌های بالقوه‌ی کشورهای منطقه گردد تا ژاندارمی منطقه را به خود اختصاص داده و رهبری دنیای عرب را نصیب خود نماید.

#### ۴. اختلاف‌های ارضی و مرزی

ریشه‌ی اصلی واگرایی در منطقه‌ی خلیج فارس را می‌توان در مسایل حل نشده‌ی ارضی و مرزی کشورهای منطقه جست‌وجو کرد. اختلاف‌های کشورهای منطقه که عمدتاً مرزی است نه تنها صلح و امنیت منطقه را مورد مخاطره قرار داده است بلکه همگرایی را که از طریق تکوین همکاری و رفع سوء تفاهم‌ها میسر می‌گردد را با مشکل مواجه نموده است. بیش از ۵۰ مورد اختلاف ارضی و مرزی بین هشت کشور خلیج فارس وجود دارد (۱۲) که این اختلاف‌ها را می‌توان به سه دسته تقسیم نمود:

الف) اختلاف‌های حل نشده؛

ب) اختلاف‌های خفته یا مسکوت مانده؛

ج) اختلاف‌های حاد و علنی؛

شوریه‌گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

الف) اختلاف‌های حل نشده

این نوع اختلاف‌ها شامل اختلاف‌ها ارضی و مرزی می‌باشد که یا هیچ‌گونه توافقی در مورد مرزهای طولانی بین دو کشور صورت نگرفته است و یا کشوری نسبت به کشور دیگر مطامع ارضی دارد. این نوع اختلاف‌ها به عنوان یک منبع تنش و درگیری هم‌چنان باقی است و هر چند سباحتی موجبات ناآرامی و برهم خوردن امنیت منطقه را فراهم می‌آورد. اختلاف‌های مرزی ایران و کویت، بحرین و قطر، عربستان و عمان و غیره از این دسته اختلاف‌ها هستند. هرچند که بیشترین تهدید به امنیت منطقه را اختلاف‌های مرزی تشکیل می‌دهد اما اختلاف‌های ارضی کشورهای منطقه نتایج خطرناک و جبران‌ناپذیری به همراه داشته است.

### ب) اختلاف‌های خفته یا مسکوت مانده

این اختلاف‌ها بر دو نوع هستند:

نوع اول: اختلاف‌هایی که به ظاهر حل شده‌اند اما انگیزه‌ی اختلاف‌ها در جای خود باقی است. به عبارت دیگر، انعقاد بسیاری از قراردادها در منطقه به معنای پایان اختلاف‌های مرزی نبوده‌است بلکه به مانند نوعی آتش‌بس تلقی می‌شود. به همین سبب، اختلاف‌هایی که به ظاهر به انعقاد قرارداد منتهی شده‌اند پس از مدتی از طرف یکی از طرفین نقض شده و یا بی‌اعتبار اعلام شده‌است.

نوع دوم: اختلاف‌های خفته‌یی است که هیچ نشانی از برخورد و یا درگیری مشاهده نشده‌است اما به عنوان یک انگیزه‌ی اختلاف وجود دارد. در حقیقت اختلاف وجود دارد ولی هیچ مناقشه‌یی رخ نداده‌است.

### ج) اختلاف‌های حاد و علنی

اختلاف‌های علنی، اختلاف‌هایی هستند که به وضوح مطرح شده‌اند و زمانی اختلافی حاد می‌شود که به درگیری‌های نظامی بینجامد. اختلاف‌های ایران-عراق و عراق-کویت اختلاف‌های حاد چند سال اخیر بوده‌اند و اختلاف ایران و امارات بر سر جزایر نمونه‌یی از اختلاف‌های علنی می‌باشد.

در حالی که دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌یی در مسایل خلیج فارس، پیچیدگی‌های عظیمی را به مسایل زندگی سیاسی منطقه می‌افزاید، درگیری‌های کشورهای منطقه از درون، صلح و ثبات منطقه را متأثرتر می‌سازد و امکان هرگونه همگرایی را از منطقه سلب و برخوردهای ناشی از این اختلاف‌ها، کشورهای منطقه را متفرق می‌نماید و واگرایی که نتیجه‌ی این ستیزه‌جویی‌هاست را در منطقه استوارتر می‌کند.

علاوه بر این اختلاف‌ها، سیاست‌های توسعه‌طلبانه‌ی بعضی از رهبران خلیج فارس برای کسب برتری در منطقه نیز به برخوردهای ارضی و مرزی دامن زده‌است. این توسعه‌طلبی‌ها معمولاً برانگیخته از تحریک‌هایی است که توسط قدرت‌های فرامنطقه‌یی برای کسب اهداف حیاتی آنها صورت می‌گیرد.

از خصوصیات بارز اختلاف‌های عنوان شده، عدم احترام کشورهای منطقه به قراردادها و پیمان‌های حل و فصل اختلاف‌ها می‌باشد. متأسفانه انعقاد قراردادها به منزله‌ی نوعی آتش‌انگاشته شده‌است نه حل ماهیت اختلاف. به همین دلیل، اختلاف‌ها به همراه سوءظن و تردید برجای خود باقی می‌ماند و فقط به طور موقت اقدام به عمل مسلحانه قطع می‌گردد. در چنین شرایطی است که اختلاف‌های فیصله یافته‌ی منطقه دوباره احیا می‌گردد و مناقشه و درگیری منطقه را فرا می‌گیرد.

جریان مداوم تشنج در منطقه، نشانگر آن است که معادلات روابط سیاسی کشورهای منطقه از یک پیچیدگی خاصی برخوردار است و با کوچک‌ترین تغییر در این معادله، اوضاع منطقه نیز تحت تأثیر قرار می‌گیرد. اگر این معادله براساس تفاهم و اعتماد بنا نهاده شود، اختلاف‌ها می‌تواند در خود منطقه توسط کشورهای منطقه‌ی حل و فصل گردد و احتیاجی به کانال‌های بین‌المللی نباشد. اما ناتوانی کشورهای منطقه‌ی خلیج فارس در فراهم آوردن یک نظام منسجم که از طریق آن بتواند تشنجات منطقه‌ی را کاهش دهد، وابستگی آنها را به قدرت‌های فرامنطقه‌ی فراهم آورده‌است. برای غالب شدن بر این اختلاف‌ها نیاز است که تجربه‌های گذشته مورد بازاندیشی قرار گیرد. چنین بازاندیشی ما را به این نتیجه سوق می‌دهد که دخالت قدرت‌های فرامنطقه‌ی در مسایل منطقه جهت توجیه کردن حضور نظامی و یا درگیری سیاسی در منطقه بوده‌است. مسأله‌ی امنیت فقط در ایجاد یک ترتیبات امنیتی منطقه‌ی تحقق می‌یابد که هیچ قدرت فرامنطقه‌ی در آن عضویت نداشته باشد.

آنچه به تحقق همگرایی، جهت نیل به ثبات و امنیت منطقه کمک می‌کند این است که کشورهای منطقه به قراردادهای مرزی و ارضی امضا شده، احترام بگذارند و در صورت مشاهده‌ی هرگونه ناهماهنگی، موضوع را از طریق مذاکره و گفت‌وگو حل و فصل نمایند و در صورت عدم موفقیت از طریق کانال‌های رسمی پی‌گیری نمایند. آنچه ضروری به نظر می‌رسد ایجاد یک نظام منسجم حل و فصل اختلاف‌ها از مجموع هشت کشور منطقه‌ی خلیج فارس است. قدرت‌های خارج از منطقه چون در بافت ژئوپلتیکی منطقه‌ی خلیج فارس نمی‌کنند، نمی‌توانند در ویژگی‌ها و رویدادهای این منطقه حساس شریک گردند. یک نظام حل و فصل اختلاف‌های منطقه‌ی، با توجه به درک بهتر ماهیت اختلاف منطقه‌ی، قادر خواهد بود

اختلاف‌ها و مناقشه‌های منطقه را حل و فصل نموده و زمینه را برای اعتماد و تفاهم مساعد نماید.

## ۵. نفوذ قدرت‌های بزرگ

منطقه‌ی خلیج فارس به دلایل راهبردی و ذخایر نفتی همیشه مورد توجه قدرت‌های استعماری رقابت‌کننده‌ی فرا منطقه‌ی بوده‌است و همواره به عنوان وسیله‌ی جهت نیل به اهداف خود به آن نگریده و امنیت آن را از دریچه‌ی حجم چاه‌های نفتی ارزیابی کرده‌اند. خلیج فارس از معدود مناطقی است که اهمیت آن برای غرب و به خصوص آمریکا روشن و واضح است.<sup>(۱۳)</sup> خلیج فارس تا آینده‌ی دراز مدتی هم‌چنان برای رفاه اقتصادی جهان صنعتی، حیاتی خواهد بود. لذا برای نیل به اهداف خود، کشورهای فرامنطقه‌ی همیشه سعی داشته فرمول امنیتی خاصی را برای منطقه طراحی نمایند و معمولاً در این طرح‌های امنیتی سعی داشته‌اند که به کشورهای منطقه به خصوص عربستان سعودی و کویت چنین تلقین نمایند که امنیت آنها فقط از طریق یا حمایت فرامنطقه‌ی تأمین می‌گردد. با چنین تفکری، این کشورها سعی کرده‌اند که خصومت‌ها و رقابت‌های ناهمگون نظامی را در منطقه تقویت کنند و از طرف دیگر، سرمایه‌های هنگفتی را صرف خرید سلاح‌های غربی نمایند. به این ترتیب، ثروت منطقه بدون مقاومت کشورها از منطقه خارج گردد. ابتکار آمریکایی نظام امنیتی خلیج فارس که به شکل طرح اعلامیه‌ی دمشق (۶+۲) ارائه گردید نه تنها پوشش امنیتی موثری برای منطقه‌ی خلیج فارس نیست بلکه طرحی برای بیگانه ساختن ایران در منطقه است.

طرح‌های ارائه شده از جانب قدرت‌های فرامنطقه‌ی نه تنها حافظ منافع کشورهای منطقه نیست بلکه به تعارض بین کشورهای منطقه دامن می‌زند. هر زمان که روابط دوستانه‌ی کشورهای منطقه به مرحله‌ی ایجاد فرمول امنیتی رسیده‌است، کشورهای غربی با به کارگیری عوامل بازدارنده و ایجاد سوءظن و نفاق، درگیری منافع ملی و اختلاف‌های ارضی سعی کرده‌اند با ایجاد نوعی نگرانی و تشنج بین کشورهای عرب منطقه و یا کشورهای منطقه و جمهوری اسلامی ایران، وابستگی آنها را نسبت به خود تقویت کند. سوءظن و عدم اعتماد کشورهای منطقه را می‌توان عامل اصلی حضور ناوگان‌های دریایی کشورهای فرامنطقه‌ی و

سلطه‌جویی آنان در منطقه دانست.

پس از جنگ ایران-عراق و عراق-کویت، تحولات به وجود آمده در سطح بین‌المللی تا حدود زیادی توانست جو مسموم علیه جمهوری اسلامی ایران در منطقه و در سطح بین‌الملل را از بین ببرد. این مسأله فرصت مساعد و انگیزه‌ی مناسبی برای حضور ایران در شورای همکاری خلیج فارس فراهم آورد. تأکید بر «خوداتکایی» و «منطقه‌گرایی» شورای همکاری خلیج فارس بسیار مورد توجه جمهوری اسلامی ایران قرار گرفت زیرا معتقد بود که این دو اصل مهم قرابت نیازهای کشورهای منطقه را در زمینه‌های گوناگون فراهم خواهد آورد. ایران هم چنین استدلال می‌کرد که این شورا هرچند «مبهم»، شاید وابستگی کشورهای منطقه را به دنیای خارج کم کند و اتکای آنها را به آمریکا به حداقل کاهش دهد.

وحشت و نگرانی آمریکا از چشم‌انداز چنین همکاری در شورای همکاری خلیج فارس، این کشور را بر آن داشت تا طرح از پیش طراحی شده‌ی خود را به نام فرمول امنیتی نوین شورای همکاری خلیج فارس به علاوه‌ی دو کشور سوریه و مصر و یا نظام امنیتی (۲+۶) را ارایه دهد که مصر و سوریه به عنوان بازیگران خلیج فارس به جای ایران و عراق معرفی گردند. گنجاندن دو کشور غیرمنطقه‌یی در ترتیبات امنیتی منطقه، نشان‌دهنده‌ی مخالفت آمریکا به ایجاد یک نظام امنیتی دسته‌جمعی در منطقه و تمایل این کشور به ایجاد اتحادهای دو یا چندجانبه بوده است. بیشترین نقش آفرینی آمریکا در این خصوص، مقابله‌ی این کشور با اتحاد و همکاری شورای همکاری خلیج فارس با ایران بوده است.

به نظر می‌رسد که آمریکا همیشه در جست‌وجوی یک نیروی بازدارنده‌ی دفاعی قوی در منطقه بوده است که با حضور آمریکا ترتیب داده شده باشد و با تلاش و توسل به ابزارهای جنگی و غیرجنگی درصدد تدارک شرایط لازم برای ایجاد شبکه‌ی دفاعی بین خود و متحدان منطقه‌یی بوده است اما تا زمانی که کشورهای منطقه، امنیت خود را وابسته به قدرت‌های فرامنطقه‌یی جست‌وجو کنند و به همسایگان خود بی‌اعتماد باشند، هرگونه ترتیبات امنیتی منطقه‌یی خود عامل اختلاف و اقدام‌های خصمانه بین کشورهای منطقه خواهد بود.



## ۶. رقابت‌های تسلیحاتی

یکی از عوامل مهمی که با ثبات و امنیت منطقه‌ی خلیج فارس رابطه‌ی تنگاتنگ دارد، مسأله‌ی تسلیحات است. وجود رقابت‌های منطقه‌یی و تشنجات ناشی از آن، این منطقه را به عنوان یک منطقه‌ی ناامن و یکی از بازارهای فروش تسلیحات جهانی تبدیل کرده است. ورود بی‌رویه‌ی سلاح‌های پیشرفته بدون در نظر گرفتن ظرفیت و توان منطقه‌یی، به تحریکات و بی‌ثباتی شدید منطقه‌یی دامن زده است. این بی‌ثباتی و ناامنی باعث شده تا قدرت‌های بیگانه با حضور خود و مانورهای نظامی، به بهانه‌ی ایجاد صلح و امنیت منطقه مانع ایجاد هر نوع نظام امنیتی مناسب و جامع گردند.

عدم همسویی سیاست‌های منطقه‌یی و ضعف نظامی آنها باعث گردیده این کشورها در دنیای غرب به دنبال تضمین‌های امنیتی بگردند تا با ارایه‌ی راه حل، مشکلات امنیتی منطقه را حل کنند. از دلایل مهم ضعف نظامی کشورهای منطقه، تفاوت ساختار نیروهای مسلح از نظر ترکیب نیروهای نظامی، نوع تسلیحات و منابع متفاوت خرید سلاح، نوع فرماندهی و خرید نظام‌های بسیار پیچیده‌ی تسلیحاتی است که دفاع دسته‌جمعی را با شکست مواجه نموده است. بنابراین لازم است که نوعی موازنه بین نیروهای نظامی و شناخت متقابل منافع در این زمینه برقرار گردد. هیچ یک از ترتیبات امنیتی خلیج فارس نمی‌تواند متضمن اجرای روشن فرمول طراحی شده باشد مگر این که منبع و منشأ خطر احتمالی را دریافت.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## کتاب شناسی

1. Jones Peter, Towards a Regional Security Regime for the Middle East: Issues and Option (Stockholm: Stockholm International Peace Research Institute, 1998) pp. 16-17.
۲. مجتهدزاده پیروز، «اتحاد منطقه‌ی در خلیج فارس، روند تلاش‌های گذشته و چشم‌اندازهای آینده»، مجله‌ی سیاست خارجی، سال دوازدهم، شماره‌ی ۳، پاییز ۱۳۷۷، ص ۶۰۹.
3. Burrell R.M. and McLachlan K.S. "The Political Geography of the Persian Gulf" in A.J. Cuttcliffe (ed), The Persian Gulf States, (John Hopkins: Baltimore, 1980), p. 359.
4. Schulg Ann T., "A Leadership Role for Iran in the Persian Gulf?" Current History, Vol, No. 365, Jan. 1972.
5. World Politics, 38, July 1986.
۶. متن سخنرانی دکتر سیدکمال خرازی، وزیر امور خارجه‌ی جمهوری اسلامی ایران در هشتمین همایش بین‌المللی خلیج فارس، ۱۵ اسفند ماه ۱۳۷۶.
7. Ramazani K.R., "Iran's Foreign Policy: Both North and South", Middle- East Journal, 46. No. 3, Summer 1992, pp. 393-412.
۸. روزنامه‌ی کیهان، پنج‌شنبه ۲۰ دی ۱۳۶۹.
9. Jones Peter, "Maritime Confidence and Security Building Measures in the Persian Gulf Region", The Iranian Journal of International Affairs, VIII, No. 2, Summer 1996, p. 2.
10. Iran Times, Mar. 8, 1991.
۱۲. جعفری ولدانی اصغر، «ناپایداری مرزها در خلیج فارس»، مجموعه‌ی مقالات چهارمین همایش خلیج فارس، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی وزارت امور خارجه، تهران، ۱۳۷۲، ص ۱۷۷.
12. Amirahmadi Hooshang and Entessar Nader, Iran and Arab World, (London: McMillan Press, 1993), pp 195-215.
13. Ramazani R.K, The United States and Iran: The Patterns of Influence, (NewYork: Praeger, 1982), pp. 21-35.